**نکاتی درباره ترجمه «تاریخ تصوف در هند**

**نویسنده : نوشاهی، عارف**

تاریخ تصوف در هند (جلد اول). تألیف سیّد اطهر عباس رضوی. ترجمه منصور معتمدی. مرکز نشردانشگاهی. تهران 1380. 503 صفحه.

سیّد اطهر عباس رضوی (1921 تا 1994)، محقق هندی‏تبار، درباره نهضتهای فکری و وجدانی هندوستان، چندین تحقیق تحسین‏انگیز انجام داده است. چون آثار او با استفاده از منابع دست اول شبه قاره تألیف و تحریر شده، از نظر اصول تحقیق کمتر ایرادی بر آن وارد می‏شود، امّا نتیجه‏گیریهای او لزوما مورد قبول صاحب نظران شبه قاره نیست. کار مشهور او، تاریخ تصوف در هند (2 جلد)، نیز از این‏گونه ردّ و قبول عامه در شبه قاره مستثنی نبود. این کتاب چون یگانه تحقیق روشمندانه در موضوع است، مرجع محققان انگلیسی‏زبان و انگلیسی‏دان است. با توجه به روابط و تعامل و تأثیر دیرینه عرفان ایران و هند در یکدیگر، جای چنین کتابی در زبان فارسی خالی بود؛ خوشبختانه جلد اول آن به همت آقای منصور معتمدی به فارسی ترجمه شده است و به زودی ترجمه جلد دوم آن نیز عرضه خواهد شد. بی‏گمان با تکمیل ترجمه این اثر گرانمایه، فارسی‏زبانان و فارسی‏دانان درکی بهتر از نهضتهای متصوفه شبه قاره خواهند داشت.

به سبب علاقه‏ای که از جهت فضیلت علمی به شخص ایشان و همچنین به موضوع کتاب دارم، ترجمه فارسی کتاب او را با شوق و شعف تمام خواندم و درباره آن یادداشتی تهیه کردم که در پی خواهد آمد. اما نخست خاطره‏ای از مؤلف بیان می‏کنم که تاریخ وفات او را هم که جای آن در پیشگفتار مترجم خالی است دربرمی‏گیرد. در 1994 م . در مدت اقامت خود در تهران اطلاع پیدا کردم که دکتر اطهر عباس رضوی در ماه جولای 1994 برای زیارت عتبات از راه تهران به عراق می‏رود و در سفر برگشت چند هفته در ایران می‏ماند. او در روز موعود در ماه ژوئیه وارد تهران شد و یک شب در تهران ماند و فردای آن عازم عراق شد. قرار بود که او پس از زیارت عتبات در عراق، به مشهد برود و از آنجا در تاریخ 14 سپتامبر 1994 به تهران بیاید. چون تاریخ 14 سپتامبر گذشت و دکتر رضوی به تهران نیامد، نگران شدیم. پس از پُرسش و تفحص طولانی خبر تأسف‏انگیر درگذشتِ او را در مشهد شنیدیم. شاگرد پاکستانی او، دکتر محمدسلیم اختر، در آن ایام مقیم تهران بود. او با سفارت استرالیا در تهران تماس گرفت و برای انتقال اثاث‏السفر او به استرالیا ترتیب قانونی داد. دکتر رضوی هندی بود، تبعیت استرالیا داشت و در ایران خرقه تهی کرد.

حُسن ترجمه کتاب او در این است که مترجم فاضل و کوشا ترجمه را با نهایت دقّت و امانت انجام داده است و زحمت فراوان کشیده است که نصوص و اشعار و جُملات فارسی را در منابع و مآخذ اصلی که احیانا مؤلف آنها را به انگلیسی ترجمه کرده بود بیاید. کاری چنین دشوار را فقط یک مترجم امانت‏دار و پای‏بند به اصولِ ترجمه بر خود هموار می‏سازد. در این مورد باید از زحمات او سپاسگزار بود.

چنانکه مترجم در یادداشت خود متذکر شده، مشکل اصلی ایشان (و سایر مترجمان ایرانی) یافتنِ ضبط درست اصطلاحات و اَعلام و اسامی هندی است. مترجم دقیق و ساعی در راه ضبط صحیح اعلام تلاش بسیار کرده است؛ با وجود این می‏بینیم که در پاره‏ای موارد مشکل به جای خود باقی مانده است یا مترجم به ضبط درست موفق نشده است. همچنین اهمال در غلط‏گیری و نسخه‏پردازی به زحمات مترجم لطمه زده است و در نتیجه غمض بصر نمونه‏خوان بعضی کلمات و عبارات مغشوش و مغلوط چاپ شده است. چون قرار است ترجمه جلد دوم کتاب نیز ارائه شود، عجالتا برخی موارد را متذکر می‏شوم تا مگر برای جلد آتی مفید واقع گردد.

متأسفانه خطاهای چاپی درست از صفحه شناسنامه کتاب آغاز می‏شود. کلمه «سیّد» و نام ناشر اصلی (هندی) را باید طبق نصِّ مؤلف Saiyid و Munshiram (مُنشی‏رام) نوشت که در هر دو مورد خطا شده است.

صفحه/ سطر خطا صواب

هفت/ 14:LucknowLocknow

هشت/ 2:canberraconberra

5/ 11:سنجریسجزی

5/ 13:کاکلیکاکی

8/ پاورقی:RizviRivui

10/ 21:مُنیریمَنَیْری

11/ 10:فریدالدینشرف‏الدین

15/ 25:عبارت «اخبارالاصفیاء شیخ عبدالحق نوشته شده است» مغشوش است و صحیح چنین است: و در 1015/ 7ـ1606 اخبارالاصفیاء را به روشِ اخبارالاخیار شیخ عبدالحق نوشت.

16/ 9:موسی شکاریموسی شطاری

17/ 17:عبدالحق رودکیعبدالحق رودولی

139/ پاورقی:مدرسمدراس

141/ 13 تا 19:در این سطور نام «پتهورا» (تقدیم «پ» بر «ت») هشت بار «تپهورا» آمده است. درست همان پتهورا است که در صفحه 142، سطر 3، چاپ شده است.

145/ سطر آخر:ابولنجیبابوالنجیب

149/ 8:اِجپوتراجپوت

151/ 9:نوغ سالنود سال

153/ 7:سِکریسیکری

154/ 22:در این سطر ضبط جیتل (با تقدیم «ج» بر «ی») دو گونه آمده است. جیتل درست است و جتیل خطا.

162/ 4:قَباچه [یا قَباچه]؛ ضبط اول را باید با ضمه (قُباچه) می‏نوشت.

168/ 12:قسورقصور

168/ 13:مَهَرانمهاران

170/ 20:سکوک روحانیسلوک روحانی

171/ پاورقی 5:محل توضیحی که مترجم اضافه کرده باید در صفحه 172 باشد زیرا کلمه «چپر» در صفحه 172 آمده است.

182/ پاورقی 2:سریدالدینسدیدالدین

186/ پاورقی 4:قفر و فاقهفقر و فاقه

190/ 4:شعر مغشوش حروف‏چینی شده. کلمه «برو» باید به آخر مصراع اول بچسبد: نه همرهی تو مرا راه خویش گیر و برو/ ترا... الخ

210/ 20:اهل‏بیت [= بیعت]؛ آنچه مترجم در کروشه آورده حشو است، زیرا در مأخذ مؤلف که اخبارالاخیار بوده همان «اهل‏بیعت» آمده است. مترجم اول آن را اهل‏بیت ترجمه کرده و سپس اصلاح فرموده است.

213/ 25:جمنهجمنا

227/ پاورقی 3:مترجم در تمییز دو کلمه متحداللفظ و مختلف‏المعانیِ «نفس» کلاً در املا دچار خطا شده است و باید چنین می‏نوشت: نَفْس با نَفَس که دم و... خود شیخ نَفَس را به دم... عمدا این واژه را نَفْس خوانده...

239/ 23:فواردوارد

242/ پاورقی 2:مترجم «رضایی» را قسمی پوشش که بر سر می‏اندازند معنی کرده است، حال آنکه «رضایی» در واقع «لحاف» است.

250/ سطر آخر:هفت سؤالهفت سال

252ـ250:مترجم برای اصل عبارت که متعلق به گلشن راز بوده، از شرح گلشن راز استفاده کرده و در حاشیه توضیح داده است که میان مأخذ مؤلف و منبع مورد استفاده مترجم اختلافاتی وجود دارد. پس بهتر آن بود که مترجم روایت مؤلف عبارت را اختیار کند نه شرح آن را.

264/ پاورقی 1:بوسید زمینبوسیدنِ زمین

275/ پاورقی 2:NasiriNasivi (ناصری)

276/ پاورقی 4:مَنر یا مُنِرمَنیرْ یا مُنیرْ

مترجم اضافه می‏کند: «اما وزن شرف‏نامه احمد منیری زمانی درست می‏آید که آخرین واژه بیت را مُنیرَی یا مَنْیرَی بخوانیم.» بهتر بود مترجم شرف‏نامه احمد منیری را داخل گیومه بیاورد تا معلوم شود که این مصراع است و دراین مصراع باید مَنْیری خواند و نه مَنَیرْ.

332/ 11:لکهنو باید نوشت و نه لکنهو. هرچند آوانویسی لاتینی Lucknow است.

347/ 17:جشن هُلیجشن هولی

347/ 18:آوازخانانآوازخوانان

352/ 22:جیلسمیرجیسلمیر

353/ 1:«وی در 976 یا سال بعد وفات کرد... و با عباراتی مانند مرده‏ای خوک کلان مادّه تاریخ برایش ساختند.» از این مادّه که اصلش را مترجم پیدا کرده و نوشته است، رقم 987 به دست می‏آید که با 976 منافات دارد.

389/ 9:«چوتِ درگاه» را باید «چهوتا درگاه» نوشت، زیرا در اردو «چهوتا» به معنی کوچک است؛ و همچنین در سطر بعد «بارِ درگاه» را باید «برا درگاه» نوشت که «بَرا» به معنی بزرگ است.

404/ پاورقی:ShaikhShakh

412/ پاورقی 3:امرتیه کوندهامرت کهند

452/ 21ـ20:اکهروت [اخروت]؛ اکهروت درست است و ضبط مترجم در کروشه زاید و خطاست.

452/ 22:هُلی‏نامههولی‏نامه

453/ 12:مترجم بیت را از روی ترجمه انگلیسی به فارسی برگردانده است. اصل مصراع موزون بدین‏گونه است: من تو شدم، تو من شدی، من تن شدم، تو جان شدی

469/ 11:سلطنت لوریان سلطنت لودیان

470/ 18:کریمه کریما (کریما ببخشای بر حالِ ما)

485/ 16:جامی آن را «قرآن عجم» خوانده است؛ بهتر بود که مترجم «قرآنِ پهلوی» بنویسد زیرا بیت جامی این است: مثنویِ مولویِ معنوی/ هست قرآن در زبانِ پهلوی

496/ 7:میروتمیرته